



آموزش

نحو

با استناد به رویکردهای نوین

به کوشش : یوسف محرمی

سرشناسه : محرمی، یوسف، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور : آموزش نحو (با استناد به رویکردهای نوین)/به کوشش یوسف محرمی.

مشخصات نشر : تهران: علم و فرهنگ طاهرا، ۱۴۰۴

مشخصات ظاهری : ۲۳۰ ص؛ ۲۲×۲۹ س.م.

شابک : ۹۷۸_۶۲۲_۴۸۹۲_۶۹_۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : زبان عربی — نحو — راهنمای آموزشی

Arabic language — Syntax — Study and teaching

رده بندی کنگره : PJ۶۱۵۱

رده بندی دیویی : ۷۵/۴۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۱۴۵۰۴۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

تاریخ درخواست : ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

تاریخ پاسخگویی:

کد پیگیری : ۱۰۱۴۴۳۹۵

تایپ تخصصی عربی: موسسه ایران تایپیست

ویراستاری: مهندس آرش روح آور

طرح روی جلد و صفحه آرای: مهندس رونیا محرمی

≡ فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه.....	۱
نحو.....	۲
علائم اسم.....	۳
علائم فعل.....	۴
مبنیات.....	۸
اعراب افعال.....	۹
اعراب تقدیری.....	۱۲
اعراب محلی.....	۲۱
مثنی.....	۲۲
جمع مذکر سالم.....	۲۴
جمع مؤنث سالم.....	۲۸
اسماء خمسہ.....	۳۱
اسماء غیر منصرف.....	۳۴
افعال خمسہ.....	۴۱
اعراب فعل مضارع.....	۴۴
نواصب فعل مضارع.....	۴۶
جزم فعل مضارع.....	۵۱
نکرہ و معرفہ.....	۵۹
ضمیر.....	۶۲
اسم اشارہ.....	۷۳
اسم موصول.....	۷۶
اسما افعال.....	۸۱
اسماء استفہام.....	۸۲
مبتدا و خبر.....	۹۱
کَانَ و اخوات آن.....	۱۰۱
إِنَّ و اخوات آن.....	۱۰۸
ظَنَّ و اخوات آن (افعال قلوب).....	۱۱۲

۱۱۴	افعال مقاربه (کاد و اخواتها)
۱۱۸	لاء نفی جنس
۱۲۰	حروف شبیه به لَیْسَ
۱۲۲	حرف
۱۲۵	فاعل
۱۲۸	نائب فاعل
۱۳۷	مفعولٌ بِهِ
۱۴۱	مفعول مطلق
۱۴۵	مفعولٌ فیه
۱۴۹	مفعولٌ لِأَجْلِهِ
۱۵۱	مفعولٌ مَعَهُ
۱۵۴	نداء (منادی)
۱۵۸	استثناء
۱۶۲	تمییز
۱۶۵	حال
۱۶۹	عدد
۱۷۳	نعت
۱۷۹	تأکید
۱۸۳	بدل
۱۸۶	عطف (به حروف)
۱۸۹	عطف بیان
۱۹۰	حروف جرّ
۱۹۳	اضافه (مضاف و مضاف الیه)
۲۰۱	جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند
۲۰۳	جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند
۲۰۶	إِعْمال مصدر و صفات شبیه فعل
۲۱۶	نمونه‌های اعراب آیات قرآن
۲۱۹	منابع
۲۲۰	پیوست

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ

عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ لَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ رُوحِي وَ أَرْوَاحَ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ

کتابی که ملاحظه می فرمایید حاصل تلاش های بی وقفه ی حقیر در دوران تحصیل، تدریس در مدارس و کلاس های کنکور و کوشش طاقت فرسا جهت جمع آوری، تدوین، تلفیق و تکمیل تدریجی آن می باشد. البته آغاز این مهم با نظر به وفور کتب مربوط به این حوزه، در مراکز دانشگاهی و حوزه های علمیّه، جرأت و جسارت خاصی می طلبید. ولی ترس از نقد به خاطر وجود اشکالات و ایرادات احتمالی، با عنایت به بضاعت علمی اندک، هرگز مرا برای شروع این حرکت فردی، مأیوس و دلسرد نساخت. اگر چه بلحاظ استفاده از مراجع و منابع معتبر، اشکالات آن به حداقل ممکن تقلیل یافته است.

قطعاً کتاب حاضر با وجود کتب معتبر فراوان و درخور تحسین در این حوزه که توسط علماء و افراد صاحب نظر تألیف یافته در نوع خود با توجه به ویژگی های خاص و کم نظیر آن (اعم از زبان ساده، تعاریف دقیق، ساختار و تدوین نظام مند، استفاده از نمودار و جداول، مثال های کاربردی مرتبط با موضوع، رنگی بودن عناوین و مطالب مهم با ترتیب منطقی، و اعراب کامل کلمات) و نیز بهره گیری از رویکرد و شیوه های نوین و مدرن نگارش که به منظور فهم آسان و دقیق قواعد صورت گرفته، به یقین برای استفاده مجصلین، دانشجویان، طلاب علوم دینی و سایر علاقمندان به زبان عربی مفید و سودمند خواهد بود.

از آنجا که هدف اصلی در تدوین این کتاب سطح متوسط می باشد لذا از ذکر مسائل فنی، تخصصی و طرح اقوال گوناگون با مد نظر قرار دادن نیاز مخاطبین به مباحث مورد نیاز، صرف نظر شده است اگر چه ذکر برخی از مطالب برای مطالعه بیشتر می باشد.

مطالعه و فهم دقیق مطالب این کتاب که به شیوه آموزشی تدوین یافته، در واقع مقدمه ای برای ممارست، تمرین و آموزش کاربردی قواعد به منظور یادگیری عمیق و مفهومی علم نحو خواهد بود. این مهم جز با حل تمرین های بیشتر، پاسخ به سوالات فراوان به ویژه ترکیب جملات عربی و آیات نورانی قرآن میسر نخواهد شد. این موضوع به شدت برای فهم عمیق و ریشه ای مطالب و عدم فراموشی قواعد توصیه می شود.

در پایان بر خود لازم می دانم از تمامی افراد، به ویژه همسر و دختران عزیزم که به نحوی حقیر را در تکمیل این اثر یاری و تحمل نمودند تشکر نمایم. غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ

وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ الْقُصْدِ وَهُوَ وَلِيُّ الْأَجْرِ غَيْرَ مَمْنُونٍ

زنجان تابستان ۱۴۰۴ یوسف محرمی



نحو

نحو در لغت: نحو در لغت به معنی قصد است.

نحو مصدر است: (نَحَى، يَنْحُو، نَحْوًا).

و در اصطلاح: علمی که بحث می‌شود در آن از احوال آخر کلمات به حسب عوامل إعراباً و بناءً.

فایده علم نحو: شناخت صحیح کلام عرب و حفظ زبان از خطای در گفتار و نوشتار.

واضع علم نحو: أَبُو الْأَشْوَدِ الدَّؤْلِيّ متوفی به سال ۶۹ هجری با امر علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد.

موضوع علم نحو: کلمه و کلام است و کلمه به لفظ مرکب، مفید و معنادار گویند. مثل: (خالد، بیّت، فَرَس، قام،

هَلْ، قَدْ) كَتَبَ مُحَمَّدٌ دَرَسَهُ، خَالِدٌ فِي الْمَنْزِلِ.

1- اسم (ذات): (قائم به ذات معنا دارد و مرتبط

به زمان معینی است (یکی از زمان‌های سه‌گانه)
نمی‌باشد. مثل: (مُحَمَّدٌ، فاطِمَةُ، كِتَابٌ و ...)

2- فعل (حدث): (برای او معنایی است فی نفسه

و بر زمان مشخصی (یکی از زمان‌های سه‌گانه)
دلالت دارد. (أَفْلَحَ، يَخْرُجُ، قُمْ و ...)

3- حرف (رابطه): به تنهایی دارای معنی مستقلی

نبوده و همراه با واژه‌های دیگر معنی روشنی
پیدا می‌کند. (فِي، ، مَنْ، عَنْ، ثُمَّ و ...)

کلمه بر سه قسم است

علامت حرف: علامت حرف سلبی است یعنی هرگاه هیچکدام از علائم اسم و فعل در کلمه ای نبود، حرف است.

علامات اسم

اسم علامت‌هایی دارد که آن را از فعل و حرف تمیز می‌دهد و هرگاه اگر یکی از این علامت‌ها در کلمه ای

دیده شود حکم آن اسم است. (لفظیه: جَرّ، تنوین، نداء، ال و معنویه: إِسْنَادٌ إِلَيْهِ (يَصِيحُ الْإِخْبَارُ عَنْهُ).^۱

^۱ تبصره: از خصائص دیگر اسم اینکه ضمیری از کلمه آخر جمله به آن برمی‌گردد. مانند: (الضَّبُّ تَفَضَّحُهُ عِيُونُهُ) (ضمیر متصل به فعل (تَفَضَّحَ) و (عیون) به اسم (الضَّبُّ) برمی‌گردد (مرجع ضمیر) و دیگر این که به اسم کلمه‌ای به عنوان وصف متصل می‌شود. مانند: (ذَهَبَ أَحْمَدُ الشَّاعِرُ) درحالی که این دو خصیصه در فعل و حرف نیست. (موصوف) و نیز مثنی، مجموع و مصغر از دیگر علائم اسم است.

←	۱- قبول تنوین: ۱ خَالِدٌ بَطَلٌ.	
	سَلَّمْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ.	
	رَأَيْتُ بَيْتًا.	
←	۲- مجرور شدن به حرف جرّ: فِي الْبَيْتِ رَجَالٌ.	
	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.	
	أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ.	
←	۳- قبول حرف تعریف (ال): الْكِتَابُ خَيْرُ صَدِيقٍ.	علائم اسم
	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ.	
←	۴- قبول ادوات ندا (منادی):	
	يَا مَرْيَمُ. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ.	
←	۵- به او اسناد داده می شود. از قبیل مبتدا یا فاعل شدن: هُوَ سَارِقٌ	
	اسناد الیه ، الْحَدِيثُ عَنْهُ يَا يَصِحُّ الْإِخْبَارُ عَنْهُ.	
←	۶- قبول جمع و تصغیر: مُحَمَّدٌ مَجْتَهِدٌ.	
	رَجُلٌ ← رَجَالٌ كِتَابٌ ← كُتِبَ	

یادآوری: شرط نیست اینکه یک اسم همه علامات مذکور برای اسم را قبول کند. مثلاً کلمه (مُحَمَّد) «نداء» را قبول می کند پس می گوئیم یا مُحَمَّدٌ ولكن «ال» را قبول نمی کند پس نمی گوئیم الْمُحَمَّد، یا کلمه «جُلُوس» تنوین را قبول می کند ولی نداء را قبول نمی کند پس نمی گوئیم یا جلوس.

فعل: کلمه ای که بر معنایی دلالت می کند و آن کلمه مقرون است با یکی از زمان های ماضی ، مضارع و یا امر.

^۱. اسم در مواردی تنوین نمی گیرد:

- ۱- ال بر آن داخل شود.
- ۲- اضافه باشد.
- ۳- مثنی باشد.
- ۴- جمع مذکور سالم جمع بسته شود.
- ۵- منوع من الصرف باشد.
- ۶- موصوف به این باشد.

مثال: الْكِتَابُ - كِتَابُ التَّحْوِ - كِتَابَانِ - مَهْنَدَسُونَ - أَحْمَدُ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

اقسام فعل		
ماضی كَتَبَ	مضارع يَكْتُبُ	امر اَكْتُبْ
يَدُلُّ عَلَى الْكِتَابَةِ فِي الْمَاضِي.	يَدُلُّ عَلَى الْكِتَابَةِ فِي الْحَالِ.	يَدُلُّ عَلَى الْكِتَابَةِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ.
علامت	علامت	علامت
↓	↓	↓
اتصال تاء تأنيث ساكنه به آن صحيح است. (برای دلالت بر تأنيث و صلاحيت دلالت آن بر فاعل مؤنث)	برای حال و استقبال و وقوعش بعد از سين، سوف و لم صحيح است.	۱- دلالت بر طلب ۲- قبول ياء مخاطبه فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قُرِّي عَيْنًا

یادآوری :

اگر کلمه‌ای بر طلب دلالت کند ولی یاء مخاطبه قبول نکند مانند: (صَه) به معنی: (أَسْكُتْ) فعل امر نیست و اسم فعل امر است. و اگر یاء مخاطبه قبول کند ولی دلالت بر طلب نکند فعل امر نیست بلکه فعل مضارع است.

مثل: تَقُومِينَ

← ۱- تاء فاعل (مختص ماضی):	
← ۲- تاء تأنيث ساكنه (مختص ماضی):	رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ
← ۳- نون تأكيد (ثقیله یا خفیفه):	إِذَ الشَّمْسُ كُوِّرَتْ.
← ۴- ياء مخاطبه یا فاعله (امر):	لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۱، لَنَخْرُجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ.
← ۵- قَدْ (ماضی و مضارع):	يَا مَرْيَمُ أَفَنَتِي لِزَبَّكَ.
	قَدْ سَرَقَ.
	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ.

علائم
فعل

۱. نون تأكيد خفیفه در لَنَسْفَعًا قلب به تنوین شده است.

- ← ۶- اقتران به حرف تنفیس سین (مختص مضارع):
وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ.
- ← ۷- اقتران به حرف تنفیس شَوْفَ (مختص مضارع):
كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ.
- ← ۸- صحت وقوعش بعد لَمْ (مضارع):
الْكِسْلَانُ لَمْ يَنْجَحْ فِي الْحَيَاةِ.
- ← ۹- دلالت بر امر (طلب) زمانی که فعل مشتق باشد (مختص فعل امر): قُلْ، كُلْ، اقْرَأْ
- ← ۱۰- دخول لَنْ ناصبه (مضارع): لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا.

مطالب علم نحو

مبنی

کلمه‌ای که لزوماً علی‌الرغم تغییر عوامل داخلی بر آن، در جمله حالت واحدی دارد.

حَضَرَ هَؤُلَاءِ. - حَضَرَ هَذَا.
رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ. - رَأَيْتُ هَذَا.
مَرَرْتُ بِهِؤُلَاءِ. - مَرَرْتُ بِهِذَا.

معرب

کلمه‌ای که آخر آن برحسب عوامل داخلی تغییر می‌کند.

جَاءَ مُحَمَّدٌ. - حَضَرَ زَيْدٌ.
شَاهَدْتُ مُحَمَّدًا. - رَأَيْتُ زَيْدًا.
سَلَّمْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ. - مَرَرْتُ بِزَيْدٍ.

پس کلمه **زید** آخر آن تغییر شکل داده به علت تغییر عوامل (حَضَرَ، رَأَيْتُ و مَرَرْتُ) پس کلمه معرب است ولی کلمه **هذا** بدون تغییر مانده با تغییر عوامل، پس هذا مبنی است. اقسام بناء: ذاتی (لازم) مثل هذا که کلاً مبنی وضع شده و از اول این ساختار را دارد. **عارضی**: کلمه معرب است اما بناء در کلام به آن عارض شده است.

نکته : اعراب اثری که به در خواست عامل در آخر کلمه بوجود می آید ولی بناء کیفیتی است که به در خواست عامل ایجاد نشده و سبب می شود آخر کلمه با اختلاف عوامل تغییر نکند.

ارکان اعراب (عناصر اساسی در تکوین جمله مفید و عمل اعراب):

- ۱- **عامل**: کلمه‌ای که اعراب آخر کلمات معرب را تغییر می‌دهد (تأثیرگذار)
- ۲- **معمول**: کلمه‌ای که متأثر از عامل، اعراب آنها تغییر و در آخر کلمه علامت اعرابی است. (تأثیرپذیر)
- ۳- **موقع**: حدود و وظایف کلمه مثل: فاعل، مفعول، حال، ظرف و ...
- ۴- **علامت**: اثری که عامل نحوی در آخر کلمات باقی می‌گذارد. (اثر حاصل از تاثیر عامل)

قَرَأَ مُحَمَّدٌ الْقُرْآنَ صَبَاحاً.
 فعل (عامل) معمول معمول معمول

- عامل: فعل (قَرَأَ)
- معمول: مُحَمَّدٌ، الْقُرْآنَ، صَبَاحاً
- موقع: فاعل، مفعول، ظرف بودن
- علامت: ضمه، فتحه، کسره، سکون

القاب بناء اصلی

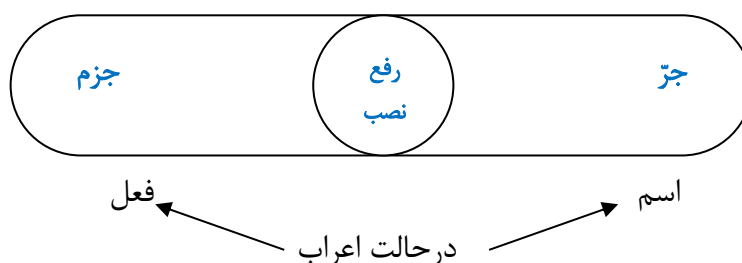
(در حالت مبنی)

- ۱- ضمه: (حَيْثُ - مُنْذُ) مبنی بر ضم
- ۲- فتحه: (أَيْنَ، كَيْفَ) مبنی بر فتح
- ۳- کسره: (هَؤُلَاءِ، أَمْسِ) مبنی بر کسر
- ۴- سکون: (مَنْ - كَمْ) مبنی بر سکون

علامات اعراب اصلی

(در حالت اعراب)

- ۱- مرفوع به ضمه - ُ
 - ۲- منصوب به فتحه - َ
 - ۳- مجرور به کسره - ِ
 - ۴- مجزوم به سکون - ْ
- در اسم و فعل مشترک
- مخصوص اسم مخصوص فعل



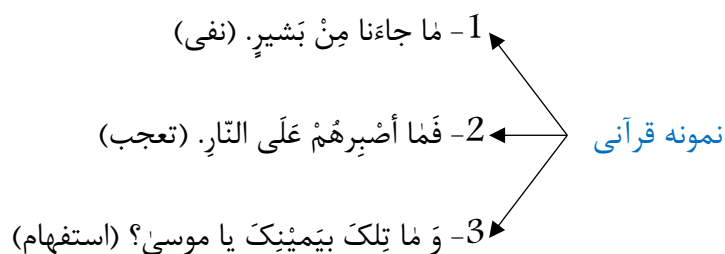
اهمیت شناخت اعراب کلمات (برای مطالعه)

شناخت اعراب کلمات ما را به فهم معنی کلام به وجه صحیح راهنمایی می‌کند.

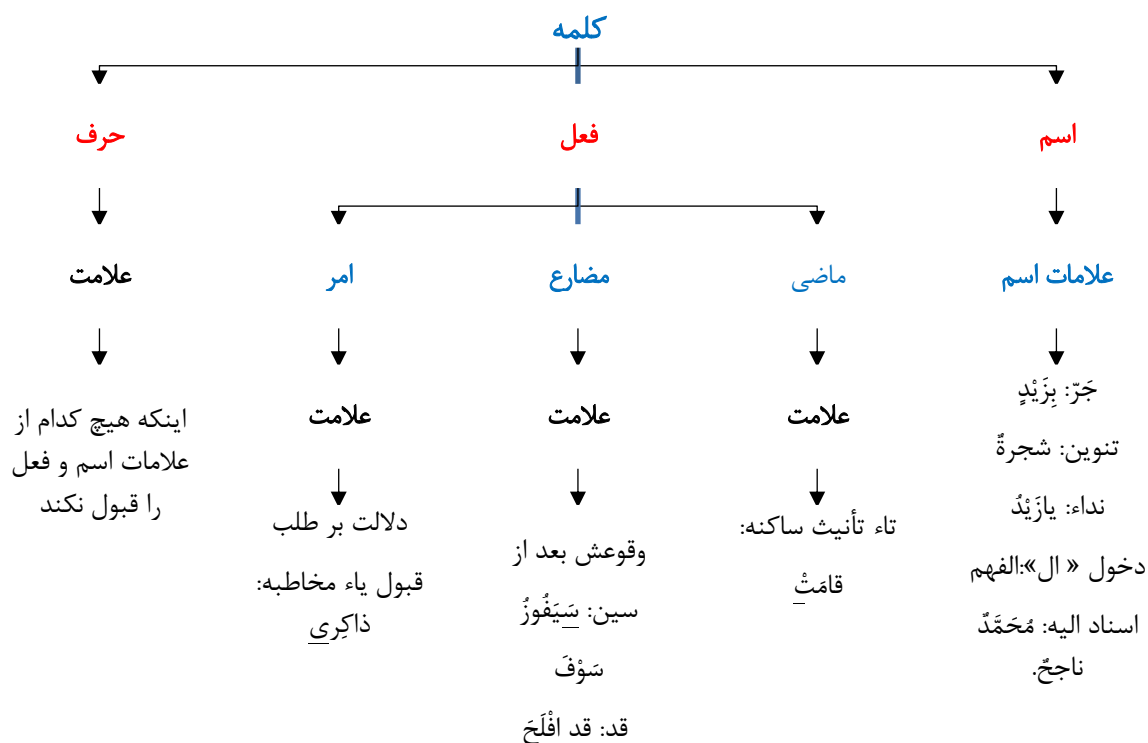
۱- ما أَحْسَنَ زَيْدٌ. ← زَيْدٌ ^{نفی} فاعل ← (نفی الاحسان مِنْ زَيْدٍ) **ما:** حرف نفی_ مبنی بر سکون محلی از اعراب ندارد
فعل ماضی، مبنی بر فتح

۲- ما أَحْسَنَ زَيْدًا! ← زید ^{تعجب} مفعول به ← (التعجب مِنْ احسان زَيْدٍ) **ما:** ماء تعجبيه_ مبنی، مبتدا در محل رفع
فعل ماضی، مبنی بر فتح

۳- ما أَحْسَنُ زَيْدٍ؟ ← زید ^{استفهام} مضاف الیه ← (أَيُّ شَيْءٍ هُوَ فِيهِ أَحْسَنُ) **ما:** اسم استفهام_ مبنی، خبر مقدم در محل رفع
مبتدای موخر- مرفوع



خلاصه اقسام



مبنیات (اعراب و بناء فعل)

بناء (ثابت ماندن حرکت آخر کلمه) واقع می شود در (أَسْمَاء، أَفْعَال، حروف)

اولاً حروف: همه حروف **مبنی** هستند (حروف جرّ، عطف، نصب، جزم، نداء، ناسخه، مصدریه...) و محلی از اعراب ندارند.

ثانیاً اسماء: اصل در اسماء اعراب است و اسماء مبنی محصور در ابوابی که اهمّ آنها به شرح زیر است.

۱- **ضمائر:** همه ضمائر چه متصل و چه منفصل **مبنی** هستند. و محلی از اعراب دارند مانند: (أَنَا، نَحْنُ، أَنْتَ،

أَنْتِ، أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ، هُوَ، هِيَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، فَهْمُ، قَلَمُ، قَلَمُ، قَلَمِي، ذَهَبًا، ذَهَبُوا ...)

۲- **اسماء اشاره،** مانند: (هَذَا، هَذِهِ، هُؤُلَاءِ، تِلْكَ)

(هَذَانِ و هَاتَانِ) این دو **معرب** هستند.

۳- **اسماء موصوله:** (الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، الَّاتِي، الَّلَايِي، مَنْ، مَا) و (اللَّذَانِ، اللَّتَانِ) این دو **معرب** هستند.

تبصره: ضمیرها، اسماء اشاره و اسماء موصول را هم می توان در گروه مبنیات و هم در گروه معربات قرار

داد و نباید این دو گروه با هم اشتباه شود.

۴- **اسماء استفهام:** (مَنْ، مَا، أَيْنَ، مَتَى، كَيْفَ، كَمْ) و (أَيُّ) که **معرب** است.

۵- **اسماء شرط:** (مَنْ، مَا، أَيْنَ، مَتَى، إِيَّانَ، حَيْثُمَا، أُنَى) و (أَيُّ) که **معرب** است.

۶- **اسماء افعال:** (سَتَانِ، هَيْهَاتَ، أَفَّ، وَئِي، صَهْ، إِيَهْ)

۷- **اعداد مرکبه:** (أَحَدَ عَشَرَ) و (تِسْعَةَ عَشَرَ) هر دو جزء **مبنی بر فتح**

(إِثْنَا	عَشَرَ)	و	(إِثْنَا	عَشَرَ)
اعراب مثنی	مبنی بر فتح		اعراب مثنی	مبنی بر فتح

۸- **بعض الظروف:** (حَيْثُ، أَمْسٍ، قَطُّ، الْآنَ، إِذْ)

۹- **(اعلام مختوم به لفظ وَئِيَه):** (سَيَبَوِيَه، يَقْطَوِيَه، عَمْرَوِيَه، حَالَوِيَه)

این اعلام دائماً **مبنی بر کسر** هستند.

ثالثاً: اعراب افعال:

از افعال، فعل ماضی (مطلقاً مبنی) و امر (مطلقاً مبنی) و دو صیغه جمع مونث مضارع مبنی هستند.

فعل مضارع ۱۲ صیغه **معرب** و ۲ صیغه **جمع‌های مؤنث حاضر و غایب** ۶، ۱۲ به دو شرط مبنی هستند. (عارضی)

۱- مؤکد به نون تأکید (مبنی بر فتح)

۲- متصل شدن به نون نسوه (مبنی بر سکون)

ماضی (دائماً مبنی): فعل ماضی دلالت بر حدوث در زمان گذشته و یا قبل تکلم می‌کند و در عربی اصل

افعال است چرا که فعل مضارع از ماضی مشتق می‌شود کما اینکه فعل امر نیز از مضارع مشتق می‌شود.

علامت: تاء تانیث مثل: كَتَبَتْ فَاطِمَةُ الدَّرْسَ. **حکم:** دائماً مبنی و الزاماً آخر آن به یک صورت واحد است.

۱- **مبنی بر فتح** (صیغه‌های ۱، ۲، ۴، ۵)

الف: زمانی که چیزی به آن متصل نباشد.

فَهِمَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ. كَتَبَ، فَهِمَ

الطَّالِبَانِ فَهِمَا الدَّرْسَ. كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.

فَهِمَتِ الطَّالِبَةُ الدَّرْسَ.

ب: زمانی که به الف مثنی متصل باشد.

مانند: كَتَبَا، فَهِمَا الصَّدِيقَانِ سَافَرَا أُمْسَ.

تبصرة: فعل ماضی معتل الآخر به (الف)، مبنی بر فتح به خاطر تعذر خواهد بود.

مانند: سَعَى مُحَمَّدٌ إِلَى الْخَيْرِ.

ج: به ضمیر نصب متصل باشد. (ی - ک - ه - نا) مانند: ضَرَبَنِي، ضَرَبَكَ، ضَرَبَهُ، ضَرَبْنَا

ضمائر نصب متصل عبارتند از: (ياء متكلم، كاف مخاطب، ها غائب و نا المفعولين)

د: یا متصل به تاء تا نیث ساکنه باشد، مانند: كَتَبْتُ، فَهِمْتُ

مثال: (أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا حَقًّا)

تبصره: فَهَمَّتِ الطَّالِبَةُ الدَّرْسَ. ← ^{در اصل} فَهَمَّتْ، تبدیل حرکت سکون به کسره (عارضی)
فعل ماضی مبنی بر سکون

به علت التقاء ساکنین (سکون تاء و سکون الف وصل در اول کلمه الدرس)

۲- مبنی بر سکون (صیغه های ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶)

الف: اگر متصل به تاء فاعل (متحرکه یا ضمیر رفع متحرک) باشد. مانند: (كَتَبْتُ، كَتَبْتَ، كَتَبَتْ، كَتَبْتُمْ، كَتَبْتُمَا، كَتَبْتُمْ،

كَتَبْتَنَ) هَلْ فَكَزْتِ فِي الْأَمْرِ يَا فَاطِمَةُ؟

توجه: تاء فاعل مضموم (برای متکلم) مفتوح (برای مخاطب) مکسور (برای مونث مخاطب)

یادآوری: وجه تسمیه آن به تاء فاعل از باب تسمیه کُلّ به جزء است چون این تاء شامل کلّ تاء در محل

رفع می باشد. مانند:

كَتَبْتُ ← در محل رفع فاعل، ضُرِبْتُ در محل رفع نائب فاعل

كُنْتُ مُجْتَهِدًا در محل رفع اسم کان و اخواتها

ب: اگر متصل به نا فاعلین باشد.

مانند: (كَتَبْنَا، فَهَمْنَا، شَاهَدْنَا، دَرَسْنَا، ذَاكِرْنَا) مثال: حَفَظْنَا الْقَصِيدَةَ كُلَّهَا.

ج: متصل به نون نسوه باشد.

مانند: (كَتَبْنِ، فَهَمْنِ، دَرَسْنِ، ذَاكِرْنِ) مثال: الْمُؤْمِنَاتُ سَاعِدُنَ الْمُحْتَاجِينَ.

۳- مبنی بر ضم (صیغه ۳)

زمانی که متصل به واو جماعة باشد.

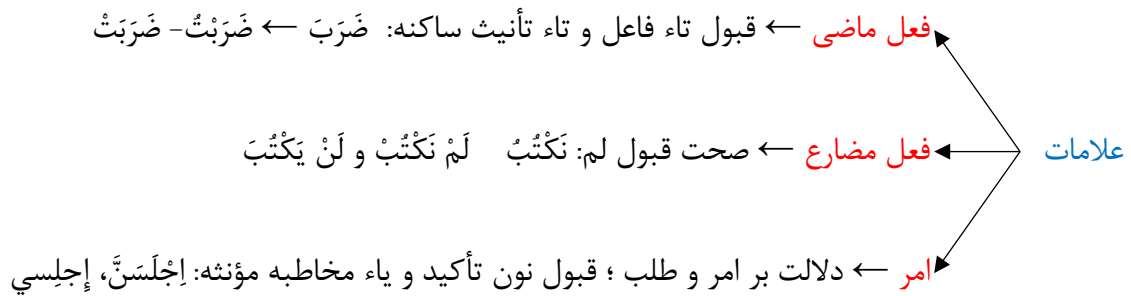
مانند: كَتَبُوا، دَرَسُوا، ذَاكَرُوا، حَفِظُوا، شَاهَدُوا مثال: الطُّلَابُ سَارَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ.

الْمُسْلِمُونَ اجْتَهَدُوا. ، الطُّلَابُ نَجَحُوا.

یادآوری: سه نوع واو داریم: واوی که از اصل فعل است: (یدعو یرجو) به این واو الف فارقه ملحق نمی شود

واو جمع مذکر سالم: (معلمو، منسوبو) الف فارقه ملحق نمی شود واو جماعة متصل به فعل: (کتبوا، خرجوا)

الف فارقه ملحق می شود .



روش بنای فعل امر	فعل مضارع يَكْتُبُ ←	حذف حرف مضارعه و ساکن کردن حرف شروع كُتِبَ ←	زیاد کردن الف وصل در اول و سکون حرکت انتهای آن (اُكْتُبُ)
---------------------	-------------------------	--	---

امر: (دائماً مبنی) است و برای آن ۴ چهار حالت وجود دارد.

۱- مبنی بر سکون

الف- زمانی که صحیح‌الآخر بوده و چیزی به آن متصل نباشد.

مانند: اُدْرُسْ، اُكْتُبْ، اِقْرَأْ، اجْلِسْ، افْتَحْ، اِسْتَعْفِرْ

اِسْرَبْ حَلِيبًا كُلَّ يَوْمٍ. ، اَذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَعَى.

ب: زمانی که ضمیر نصب به آن متصل شود.

اَكْرِمْنِي، اَكْرِمُهُ، اَكْرِمْنَا

ج: زمانی که نون نسوه به آن متصل باشد.

اُكْتُبْنَ، اِسْرَحْنَ، اِسْعَيْنَ، اِسْتَعْفِرْنَ

یا طالباتِ اُكْتُبْنَ الواجب.

۲- مبنی بر حذف حرف علة (و-ا-ی)

زمانی که معتل‌الآخر بوده و چیزی به آخر آن متصل نشود.

مانند: اُدْعُ، اِسْعِ، اِزِم ، اُدْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ. ، اِسْعَ فِى الْخَيْرِ يُحِبُّكَ النَّاسُ.

۳- مبنی بر فتح (یک موضع واحد)

زمانی که نون تأکید مباشر به آن متصل شود.

اَغْلَمَنَّ الْحَقَّ. ، سَاعَدَنَّ الْمَرِيضَ.

مانند: اُكْتُبَنَّ، اِفْتَحَنَّ، اِسْتَعْفِرَنَّ، اُدْعُوَنَّ

یادآوری : منظور از نون مباشر نون تأکید ثقیله یا خفیفه‌ای است که مستقیماً به لام الفعل (آخرین حرف

فعل در صیغه‌های ۱-۴-۷-۱۳-۱۴) متصل می‌شود که در این صورت فعل مضارع مبنی بر فتح است.

۴- مبنی بر حذف نون

زمانی که به آخر آن الف اِثْنَيْنِ و واو جماعة و یای مخاطبه (مؤنثه) متصل باشد. (یا طالبان اُكْتُبَا الدَّرْسِ)

مانند: اِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ. ، كُلُوا وَاشْرَبُوا.

اُكْتُبَا، اُكْتُبُوا، اُكْتُبِي ، حَافِظُوا عَلَى صَلَاتِكُمْ.

ساخت امر : اگر اراده کردیم از فعل مضارع امر بسازیم از این طریق آسان می‌توان استفاده کرد.

۱- آوردن فعل مضارع ۲- مجزوم کردن آن ۳- سپس حرف مضارعه را حذف می‌کنیم.

مانند: اِذْخَرْجْ ← لَمْ يَدْخَرْجْ ^{امر} ← دَخِرْجْ

يُصَلِّيْ ← لَمْ يُصَلِّ ^{امر} ← صَلِّ

يَرَى ← لَمْ يَرِ ^{امر} ← رَ

يَعْلَمُ ← لَمْ يَعْلَمْ ← عَلَّمَ

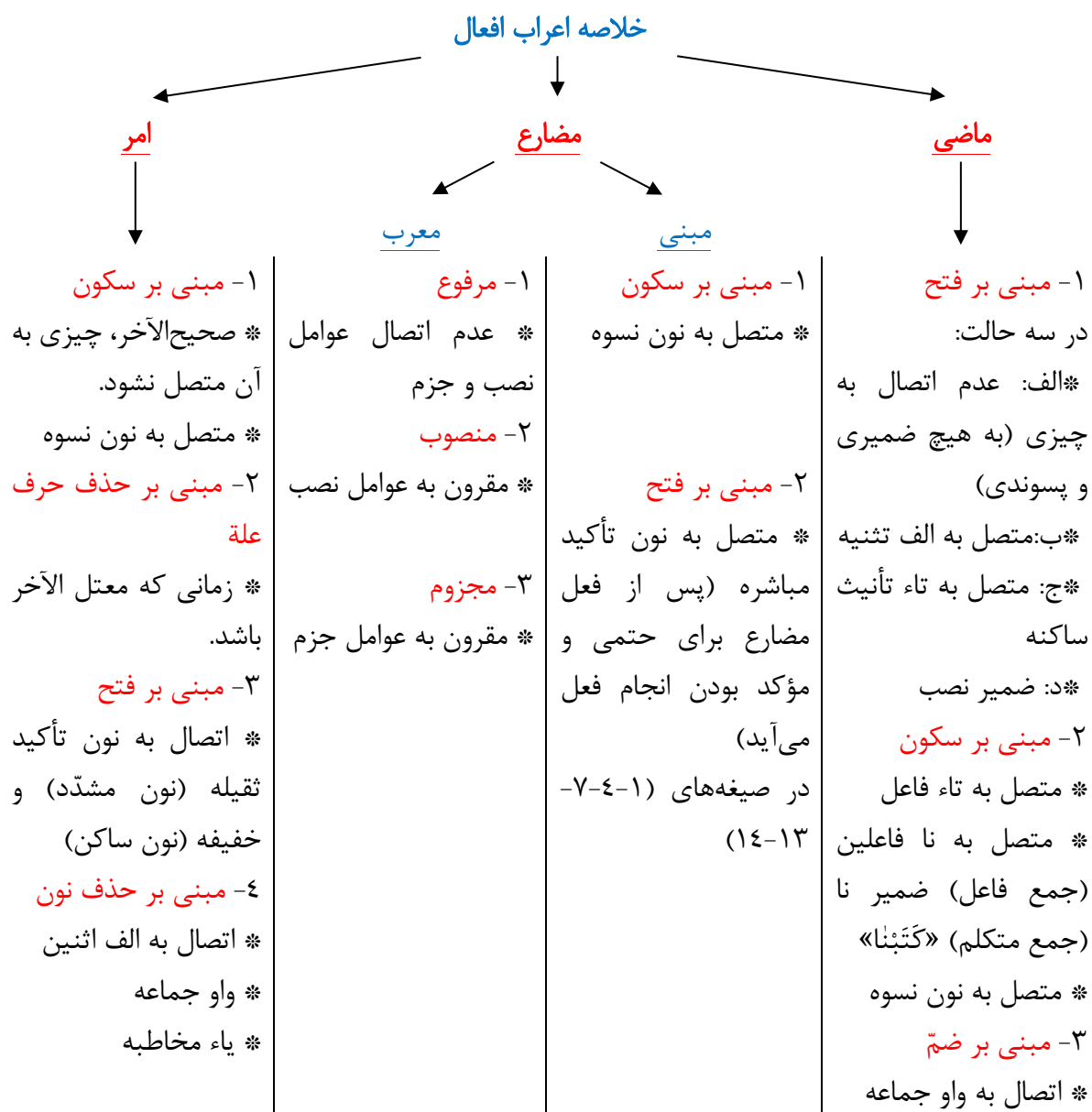
يُنَاقِشُ ← لَمْ يُنَاقِشْ ← نَاقِشْ

يَتَعَلَّمُونَ ← لَمْ يَتَعَلَّمُوا ← تَعَلَّمُوا

یاد آوری : **علائم بناء**: ۱- سکون (در اسم، فعل و حرف) ۲- **فتحه** (در اسم، فعل و حرف) ۳- **ضمه** (در اسم،

فعل و حرف) ۴- **کسره** (در اسم و حرف) ۵- **حذف لام الفعل** (فقط در امر معتل) ۶- **حذف نون** (در امر مخاطب از

افعال خمسه)



تبصره:

* **تاء تأنیث ساکنه:** تاء ملحق به آخر فعل ماضی (أَكَلْتُ) درمفرد مؤنث غایب ضمیر نیست و علامت مؤنث است

برای آگاه نمودن اینکه فاعل مؤنث است و حرکت کسره می گیرد در حالت التقاء ساکنین: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّنَا)

* **نون تأکید:** برای تأکید، که در انتهای فعل مضارع قرار می گیرد.

* ثقیله: اذْهَبَنَّ (همیشه مشدد) * خفیفه: يَجْلِسُنَّ (بدون تشدید)

* **هاء سکت:** هاء ساکنه به آخر کلمه برای حفظ حرکت موقع وقف: (مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ).

اعراب

همان تغییر آخر کلمات لفظاً و تقدیراً بر اثر عوامل وارد بر آن است. پس اگر کلمه‌ای، آخر آن بر اثر عوامل داخلی (به درخواست عامل) از حالت رفع به نصب و جرّ تغییر یافت، پس آن کلمه معرب^۱ است.

یادآوری: اعراب در اسم و فعل مضارع رخ می‌دهد بنابر این حروف، فعل ماضی و فعل امر **مبنی** هستند و اعراب ندارند.

وَجَاءَ رَجُلٌ.

عامل فاعل

مثال: کلمه **رَجُلٌ**: ←

اسم

أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا.

عامل مفعول به

أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ.

عامل مجرور

يَأْكُلُ الطَّعَامَ. (مجرد از عوامل نصب و جزم)

مرفوع

مثال: فعل **يَأْكُلُ**: ←

فعل

أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ. (أَنْ ناصبه)

أَنْ ناصبه منصوب

فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ. (لام امر)

مجزوم

^۱. «اسباب» سه‌گانه برای اعراب به علامات مقدّره:

۱- عدم صلاحیت حرف آخر کلمه برای تحقّل علامت اعراب، ۲- وجود حرفی که اقتضای داشتن حرکت مناسب خود را دارد. (اسم مضاف، یاء متکلم)
 ۳- وجود حرف جرّ زائد یا شبیه به زائد. توضیح: مبتدا زمانی که با حرف جرّ «مِنْ» مجرور شود (به شرط مسبوق بودن به نفی یا استفهام) مانند (مَا جَاءَ مِنْ رَجُلٍ) اشتغال محل به حرکت عارضه حرف جرّ زائد مانع ظهور حرکت می‌شود (محل اعراب تحمل هم زمان دو حرکت یعنی اعراب مبتدا و اعراب جرّ -) ندارد و لذا تقدیری خواهد بود.